

نیرنگ گردافرید

تحلیلی از عباس پورگرامی

حکیم ابولقاسم فردوسی، ابر مرد بی بدیل ادب ایران، حماسه گردافرید و سهراب را با دقت و مهارت بسیار سروده و برای پارسی زبانان به یادگار گذاشته است. این حماسه شورانگیز حکایتی است از شهامت و هوشیاری گردافرید و جوانمردی و خوشباوری سهراب

داستان از انجا آغاز می شود که سهراب با سپاه توران عازم جنگ با ایران است. در مرز دو کشور، تورانیان به دژ سپید می رسند و برای فتح آن آماده می شوند. هجیر، دلاور دژ سپید، در نبرد با سهراب شکست می خورد و از او زنهار می طلبد سهراب به او امان داده و اسیرش می کند

سنان باز پس کرد سهراب شیر
بن نیزه زد بر میان دلیر

رها کرد ازو چنگ و زنهار داد
چو خشنود شد پند بسیار داد

خروش آمد و ناله ی مرد و زن
که کم شد هجیر از ان انجمن

گردافرید، دختر گزدهم (فرمانده دژ)، که شرمسار از اسارت هجیر شده است از دژ خارج شده و همآورد می طلبد. سهراب به نبرد گردافرید می شتابد و بعد از مصافی سهمگین او را به بند می کشد. گردافرید که شکست را پذیرفته است کلاه رزم از سر بر می دارد و گیسوانش را اشکار می کند. سهراب از شجاعت و جنگاوری این بانوی جوان متحیر و محو زیبایی او می شود

بزد بر کمر بند گردافرید
زره بر برش یک بیک بردرید

بدانست سهراب کو دخترست
سر موی او از در افسرست

کنون من گشاده چنین روی و موی
سپاه از تو گردد پر از گفت و گوی

گردافرید پیشنهاد می کند که به ازای حفظ ابرو جهت مبارزه با یک دختر، سهراب می تواند همراه او به دژ بیاید و انرا بدون خونریزی تحویل بگیرد. با این توافق، سهراب بدنبال گردافرید رهسپار دژ می شود. اما گردافرید پیش دستی کرده سریع وارد دژ شده و فرمان می دهد که دروازه را بروی سهراب ببندند. سهراب که مفتون زیبایی و شجاعت گردافرید شده است منتظر است که او به قولش وفا کند. گردافرید هم که مجذوب سیما و سیرت سهراب است به او توصیه می کند که به توران باز گردد چون اگر سپاه ایران به فرماندهی رستم به انجا بیایید نتیجه ای جز شکست برای تورانیان نخواهد داشت

کنون لشکر و دژ به فرمان تست
نباید گه اشتی جنگ جست

ز گفتار او مبتلا شد دلش
بر افروخت و کنج بلا شد دلش

در دژ بستند و غمگین شدند
پر از غم دل و دیده خونین شدند

که هم رزم جستی هم افسون و رنگ
نیامد ز کار تو بر دوده ننگ

شهنشاه و رستم بجنبند ز جای
شما با پیلتن ندارید پای

گذدهم و گردافرید تصمیم می گیرند که شبانه از پشت راهی دژ را تخلیه کرده و بسوی ایران بروند. در راه، گردافرید غمگین از جدایی سهراب است که سرنوشت آنها را برای همیشه از هم جدا کرده است. اما او خوشحال از نجات اهالی دژ است که از هجوم تورانیان در امان مانده اند. با تصرف دژ، سهراب انجا را خالی از سکنه و بویژه بانوی شجاع و زیبای ان می یابد

به زیر دژ اندر یکی راه بود
کز ان راه دشمن نه آگاه بود

همان شب از ان راه دژ گذدهم
برون شد همه دوده با او بهم

چو بشنید سهراب ننگ آمدش
که اسان همی دژ به چنگ آمدش

ایا گردافرید برای رهایی از اسارت سهراب به تزویر متوسل شده است؟ ایا گردافرید با فریب دادن سهراب به دژ باز گشته است؟ ایا گردافرید برای حفظ جان اهالی دژ از هجوم تورانیان ترفند کرده است؟

فردوسی که انسان شناس بی بدیلی است در حماسه هایی نظیر رستم و سهراب، بیژن و منیژه، رستم و اسفندیار، و رستم و شغاد نماد شجاعت و دلیری را با رمز هوشمندی و ذکاوت تکمیل می کند بویژه زمانی که قهرمان داستان در فاصله کوتاهی بین مرگ و زندگی قرار می گیرد. از این رو رفتار گردافرید را در نبرد با سهراب می توان با واژهایی چون تدبیر، هوشمندی و ذکاوت بجای نیرنگ، تزویر و حيله تفسیر کرد

در این حماسه وقتی گردافرید از سهراب شکست می خورد با هوشمندی ب فکر چاره افتاده و با اشکار نمودن گیسوانش از مرگ یا اسارت خود را نجات می بخشد. سپس با ذکاوت سهراب را قانع می کند که همراه او برای تسخیر صلح امیز دژ وارد شود ولی در آخرین لحظه او را جا می گذارد. گردافرید در پایان می اندیشد که با تخلیه دژ جان همگان را نجات بخشیده است که البته هزینه این تصمیم گذر از وصال سهراب می باشد. در این داستان غم انگیز مهري دو جانبه بین اندو جوان پدید آمده است. سهراب مفتون شجاعت و زیبایی گردافرید شده و گردافرید مجذوب برومندی و پاک نهادی سهراب گشته است که شوربختانه به دوری از هم می انجامد

